



Governmental Obligations from the perspective of Muhammad Isma‘il Mahallati*

Fardin Moradkhani¹  Younes Fathi²  Hamed Gorji³ 

1. Associate Professor, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran (corresponding author).

f.moradkhani@basu.ac.ir

2. Assistant Professor, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

u.fathu@basu.ac.ir

3. MA student, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

Hhamed.gorji@gmail.com



Abstract

One fundamental inquiry in political and legal discourse revolves around the essence of government, its duties, and the extent of its responsibilities. Throughout history, this question has been posed in various forms, evolving with the demands of different eras and civilizations. Particularly during the Iranian Constitutional Movement, the issue gained significant traction, prompting rigorous debate among intellectuals and scholars. This study delves into governmental obligations through the lens of a Constitutional Shiite jurist of that era, Muhammad Isma‘il Gharavi Mahallati. Employing a descriptive-analytical approach, the research examines Mahallati's perspectives on various forms of monarchy, governmental obligations as outlined by figures such as Khorasani and Naini, and specifically, governmental duties according to Mahallati himself. It concludes that Mahallati espouses the principles of Constitutionalism, which advocate for

* Moradkhani, F; Fathi, Y.; Gorji, H. (2023). Governmental Obligations from the perspective of Muhammad Isma‘il Mahallati. *Journal of Political Science*, 26(104), pp. 112-147.

<https://doi.org/10.22081/psq.2024.66730.2796>

* **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom Iran.

* **Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2023/06/17 • **Revised:** 2023/07/17 • **Accepted:** 2023/08/27 • **Published online:** 2023/12/24

© The Authors



the limitation of absolute power. He delineates seven primary obligations of government: tax collection, provision of military forces, maintenance of domestic security, judicial responsibilities, promotion of public welfare and utilities, safeguarding borders, and support for expatriate Iranians. Furthermore, the study elucidates Mahallati's proposed solutions after explicating his stance on these seven obligations.

Keywords

Constitutional Government, Monarchy, Duties of Government, Political Thought, Mohammad Esma'il Mahallati.





واجبات الحكومة في فكر محمد إسماعيل المحلّاتي *

فردین مرادخانی^۱ ID، یونس فتحی^۲ ID، حامد کرچی^۳ ID

۱. استاذ مشارك، كلية العلوم الإنسانية، جامعة أبي علي سينا، همدان، إيران (الكاتب المسؤول).

f.moradkhani@basu.ac.ir

۲. استاذ مساعد، كلية العلوم الإنسانية، جامعة أبي علي سينا، همدان، إيران.

u.fathu@basu.ac.ir

۳. طالب ماجستير، كلية العلوم الإنسانية، جامعة أبي علي سينا، همدان، إيران.

Hhamed.gorji@gmail.com

الملخص

من الأسئلة الأساسية في الفكر السياسي والقانوني أسئلة: ما هي الحكومة؟ وما هي واجباتها؟ وما مدى شمولية هذه الواجبات؟ لقد تم طرح هذه الأسئلة بطرق مختلفة منذ العصور القديمة. وبطبيعة الحال، اختلفت واجبات الحكومات تبعاً لمتطلبات كل عصر وحضارة. في الدستورية الإيرانية، أثرت هذه القضية بجدية وتحديث عنها كثير من المفكرين. وفي هذا الصدد، تناول البحث الراهن واجبات الحكومة في فكر أحد الفقهاء الدستوريين، وهو محمد إسماعيل الغروي المحلّاتي. ولهذا الغرض تم، وبالمناهج الوصفية التحليلية، بحث أنواع أنظمة الحكم الملكية في فكر المحلّاتي، وواجبات الحكومة في فكر كل من الخراساني والنائيني، وواجبات الحكومة من وجهة نظر المحلّاتي. ونتيجة لذلك، يرى المحلّاتي، انطلاقاً من فلسفة الدستورية التي هي تقييد السلطة المطلقة، أن الواجبات السبعة الرئيسية للحكومة هي: تحصيل الضرائب، وتوفير القوات العسكرية، والأمن الداخلي، والواجبات القضائية، وشؤون النفع العام، وحماية الحدود، ورعاية الإيرانيين المقيمين في الخارج. وبعد شرحه لهذه الموارد في المهام السبع يقدم المحلّاتي حلوله.

كلمات مفتاحية

الدولة الدستورية، نظام الحكم الملكي، واجبات الحكومة، الفكر السياسي، محمد إسماعيل المحلّاتي.

* مرادخانی، فردین؛ فتحی، یونس و کرچی، حامد. (۲۰۲۳م). واجبات الحكومة في فكر محمد إسماعيل المحلّاتي. فصلية علمية محكمة علوم سياسي، ۲۶(۱۰۴)، صص ۱۱۲-۱۴۷.



وظایف حکومت در اندیشه محمداسماعیل محلاتی*

فریدین مرادخانی^۱  یونس فتحی^۲  حامد گرجی^۳ 

۱. دانشیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول).

f.moradkhani@basu.ac.ir

۲. استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

u.fathu@basu.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

Hhamed.gorji@gmail.com



چکیده

یکی از پرسش‌های اساسی در اندیشه سیاسی و حقوقی این است که حکومت چیست؟ وظایف آن کدام است؟ گستردگی این وظایف تا کجا است؟ از روزگار باستان تا به امروز به گونه‌های مختلفی این پرسش‌ها طرح شده است. البته با توجه به اقتضائات هر عصر و تمدن وظایف حکومت‌ها متفاوت بوده است. در مشروطیت ایران این مسئله به جد مطرح شد و بسیاری از اندیشمندان در خصوص آن سخن گفته‌اند. در این راستا، در پژوهش حاضر وظایف حکومت در اندیشه یکی از فقیهان مشروطه خواه، یعنی محمداسماعیل غروی محلاتی بررسی شده است. برای این منظور با روش توصیفی-تحلیلی انواع سلطنت در اندیشه محلاتی، وظایف حکومت در اندیشه خراسانی و نایینی و وظایف حکومت از دیدگاه محلاتی بررسی شد. نتیجه اینکه محلاتی با نظر به فلسفه مشروطیت که تحدید قدرت مطلق است، هفت وظیفه اصلی حکومت را اخذ مالیات، تأمین نیروهای نظامی، امنیت داخلی، وظایف قضایی، امور عام‌المنفعه، حفظ مرزها و حمایت از ایرانیان مقیم خارج می‌داند. وی پس از تبیین این موارد برای این هفت وظیفه، راه‌حل‌های خود را ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

حکومت مشروطه، سلطنت، وظایف حکومت، اندیشه سیاسی محمداسماعیل محلاتی.

* **استاد به این مقاله:** مرادخانی، فریدین؛ فتحی، یونس؛ گرجی، حامد. (۱۴۰۲). وظایف حکومت در اندیشه محمداسماعیل

محلاتی. علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۴)، صص ۱۱۲-۱۴۷. <https://doi.org/10.22081/psq.2024.66730.2796>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳



مقدمه

حکومت سازوکاری جهت تمشیت امور یک کشور و جامعه است؛ همچنین آن را مقام یا منصب اقتدار دانسته‌اند (لاگلین، ۱۳۹۷، ص. ۷۲). یکی از محققان سه معنای عمل حکومت و رهبری، رژیم سیاسی و ارگان‌هایی که در عمل سررشته فرمانروایی را در یک کشور به دست دارند، معادل حکومت دانسته است (قاضی، ۱۳۹۰، صص. ۱۰۱-۱۰۲). یکی از مباحث اصلی درباره حکومت انواع و اشکال آن است. افلاطون در کتاب هشتم جمهور انواعی از حکومت را بر شمرده و ویژگی‌های مثبت و منفی هر کدام را بیان کرده است (افلاطون، ۱۳۹۹، کتاب هشتم). نویسندگان عصر جدید مانند مونتسکیو گسستی در این تقسیم‌بندی‌ها به وجود آوردند و معیارهای جدیدی همچون نقش مردم، عدالت، مشروط‌بودن و... را بدان افزودند (مراذخانی، ۱۳۹۸، ص. ۴۸).

متفکران عصر مشروطه در ایران نیز از این قاعده مستثنا نبودند و به تقسیم‌بندی انواع حکومت‌ها پرداخته‌اند. از جمله این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان به تقسیم‌بندی آخوند خراسانی اشاره کرد که حکومت را به دو شکل مشروعه و غیرمشروعه تقسیم‌بندی کرد. وی حکومت مشروعه را تنها مختص به حکومت معصوم می‌دانست و حکومت‌های اداره شده از سوی غیرمعصوم را غیرمشروع می‌نامید. او حکومت غیرمشروعه را دارای دو نوع سلطنت عادل، همچون مشروطه که مجری امور در آنها، عامه عقلا و متدینین باشند و سلطنت ظالمه جابره می‌دانست که حاکم مطلق، یک نفر مطلق‌العنان خودسر باشد (خراسانی، ۱۳۸۷، ص. ۲۱۴).

یکی دیگر از فقیهان مشروطه‌خواه، نایینی است که حکومت را به دو شکل تقسیم‌بندی کرد:

۱. تملیکیه (استبدادی): در این حکومت‌ها حاکمان با مردم آن سرزمین مانند اموال خود برخورد می‌کنند: «مملکت و ما فیها مال خود انگارند و اهلش را مانند عبید و اماء و بلکه اغنام و احشام برای مراودات و درک شهوات مسخر و مخلوق پندارند. هر که را به این غرض وافی و در مقام تحصیلش فانی دید، مقربش کند و هر که را منافی یافت، از

مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته، تبعیدش نماید و یا اعدام و قطعه قطعه به خورد سگانش دهد» (نایینی، ۱۳۸۸، ص. ۲۶).

۲. حکومت مقیده (مشروطه): که «مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت مایشاء و حاکمیت مایرید، اصلاً در بین نباشد» و مبنای حکومت انجام دادن وظایف و احتیاجات عمومی است و «تصرفش به عدم تجاوز از آن حدّ مقید و مشروط باشد» (نایینی، ۱۳۸۸، ص. ۲۷). نایینی برای حکومت دو وظیفه قایل است: اول، حفظ امنیت داخلی و جلوگیری از تعدی افراد به حقوق یکدیگر و «حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود»؛ دوم، حفظ مرزهای کشور از تجاوز بیگانگان و تهیه تجهیزات نظامی لازم (نایینی، ۱۳۸۸، ص. ۲۵).

دیگر فقیه مشروطه خواه، اسماعیل محلاتی است. وی از فعالان مشروطه بود که آثارش در دفاع از مشروطیت مورد توجه عموم قرار گرفت که در این میان می توان به اللئالی المربوطه اشاره کرد که در آن با بهره گیری از فقه و ادله عقلی به دفاع از مشروطیت پرداخت. این رساله نخستین رساله در باب مشروطیت بود که عالمان دینی منتشر کردند. از آنجایی که وی به مسائل روز اشراف کاملی داشت، از فقیهانی بود که از سوی علمای نجف جهت نظارت بر لوایح و مصوّبات مجلس در راستای اصل دوم متمم قانون اساسی به مجلس معرفی شد. از آثار ایشان برداشت می شود که نوشته های وی قابل درک تر برای عموم جامعه است. او از بیان موضوعات فقهی و کلامی سنگین اجتناب می کرد و آثارش را چونان برنامه ای مشخص و قابل اجرا ارائه می دهد و بر خلاف نایینی که وظایف حکومت را در دو وظیفه خلاصه می کند یا خراسانی که به بیان کلیات بسنده می کند، ایشان به طور دقیق و وضعیت جامعه و کارهایی که باید انجام شود را مشخص می کند.

طالبوف نیز برای سلطنت مطلقه دو قسم قایل است: قسم اول سلطنتی که در آن قانون جریان دارد: «اداره مملکت با قانونی است که پادشاه وضع نموده، خوب یا بد، مناسب یا نامناسب به حال ملک و ملت، تبعه اختیار تمرد ندارد» (طالبوف، ۲۵۳۶، ص. ۱۹۵). در خصوص وظایف اجرایی نیز تمامی مسئولان اجرایی در برابر پادشاه باید پاسخگو

باشند و هر دو بخش تقنین و اجرا متعلق به مقام سلطنت است و «در امور دولتی حق شرکت و سؤال جواب برای احدی نیست» (طالبوف، ۲۵۳۶، ص. ۱۹۵)؛ قسم دوم سلطنتی است که در آن هیچ قانونی وجود ندارد و تمام امور وابسته به میل و اراده مقام سلطنت است و هیچ حدودمرزی برای وی در این عرصه متصور نیست و «جزا و سزای هر کس موقوف به میل و حالت شخصی حکام است» (طالبوف، ۲۵۳۶، ص. ۱۹۵). وی هر دو قسم سلطنت را ظالمه می‌داند: «قسم اول را به جهت این می‌گویند که وضع قانون در خور مصالح امور جمهور نمی‌شود...؛ قسم دوم را به جهت اینکه در سلطنتی که حدود جنایات پیش از وقوع معین و اعلان نشده، هر حکمی در حق مقصر بکنند، ظلم است» (طالبوف، ۲۵۳۶، ص. ۱۹۵). ملکم خان نیز از جمله روشنفکرانی است که به تقسیم‌بندی انواع سلطنت پرداخته است. وی با الهام‌گیری از تفکیک قوا برای سلطنتی که در آن قدرت قانون‌گذاری و قدرت اجرایی در دست مقام سلطنت باشد، عنوان «سلطنت مطلقه» را به کار برده است که «هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است» (ملکم خان، بی‌تا، ص. ۱۵). به سلطنتی که قدرت وضع قانون برای مردم و قدرت اجرایی برای مقام سلطنت باشد، «سلطنت معتدل» می‌گوید (ملکم خان، بی‌تا، ص. ۱۵). به جهت اینکه سلطنت معتدل را مناسب ایران نمی‌داند به واکاوی سلطنت مطلق می‌پردازد و برای آن دو قسم قایل می‌شود: سلطنت مطلقه منظم که اختیارات اجرایی و تقنینی در هم نمی‌آمیزد و سلطنت مطلقه غیرمنظم که این دو وظیفه در هم می‌آمیزد (ملکم خان، بی‌تا، صص. ۱۵-۱۶) و هدف خود را تبدیل حکومت ایران از مطلقه نامنظم به مطلقه منظم اعلام می‌کند.

در خصوص اندیشه محلاتی چه از جنبه حقوقی و چه از جنبه سیاسی پژوهش‌هایی انجام شده است؛ ولی غالباً به بیان کلیات اندیشه ایشان پرداخته‌اند. با مذاقه در این آثار دیده می‌شود که تنها به بیان عنوان‌های کلی این وظایف اشاره شده است؛ ولی ما در این پژوهش با چشم‌پوشی از جنبه‌های علمی و فنی که برای عموم جامعه اهمیت یا اولویتی ندارد، به بیان مطالبی می‌پردازیم که هر خواننده بتواند از این مباحث بهره خود را ببرد و به جنبه عملی اندیشه این فقیه مشروطه‌خواه پی ببرد.

در این مقاله در پی پاسخ این پرسش هستیم که حکومت مشروطه از منظر شیخ اسماعیل محلاتی چه ویژگی‌ها و وظایفی بر عهده دارد و چگونه این وظایف باید انجام شود؟ حکومت مشروطه از منظر محلاتی حکومتی است که قدرت مطلقه در آن به وظایف هفت‌گانه متعین در قانونی محدود است که امنای ملت تدوین کرده و نحوه اجرای آنها نیز در خود قانون آمده شده است. محلاتی مباحث خود را در خصوص وظایف حکومت در سه سطح ارائه می‌دهد: اول بیان حالت آرمانی و مطلوب این وظایف؛ سپس وضعیت این وظایف در دوران سلطنت مطلقه مستبدانه ایران و در آخر نیز پیشنهاد خود را برای وضعیت موجود بیان می‌کند.

او با خروج از بحث دوقطبی مشروطه - مشروعه، بحث خود را به جای دیگری می‌کشد و به دنبال رفع بن‌بست‌های موجود در عمل بر می‌آید و وظایف هفت‌گانه‌ای تعیین می‌کند تا از این طریق مقام سلطنت خود را مطلق‌العنان نداند. بر عمل اجرا نیز نمایندگان ملت نظارت دارند تا تخلفی از وظایف صورت نگیرد.

ضرورت این پژوهش در تحلیل آرای یکی از فقیهان اصولی موافق مشروطیت است که در عصر قاجار که عصر آشنایی ایرانیان با مفاهیم جدید است، کوشش می‌کند قدرت مطلقه را محدود کند و برای آن حدودمرزی مشخص کند و به سمت تأمین هرچه بیشتر منافع عامه پیش برود. باید گفت بر خلاف نایینی و آخوند خراسانی، در خصوص آرا و اندیشه محلاتی در موضوع وظایف حکومت، پژوهش‌های اندکی انجام گرفته و در مورد وظایف حکومت در اندیشه او نیز تاکنون تحقیقی انجام نشده است.

۱. انواع سلطنت در اندیشه محلاتی

محلاتی حکومت را به دو نوع تقسیم می‌کند:

الف) سلطنت مشروطه: مقصود محلاتی از سلطنت مشروطه سلطنت محدودی است که در آن منافع کشور برای همه قشرها جامعه باشد. «فواید عامه و منافع کلیه سیاسیه... به مجموع سکنه آن مملکت متعلق باشد... نه اینکه همه مختص به یکی از آنها بود... و مابقی به کلیه مکفوف الید و مسلوب الحق؛ از قبیل کسی بوده باشند که در خانه غیری

به اذن و اجازه او به عاریه ساکن است و همه تصرفاتش منوط به اذن او و در تحت ولایت اوست» (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۵۷). استفاده او از استعاره عاریه، اجاره ولایت و مالکیت در این عبارت بسیار قابل توجه است. وی استدلال می‌کند که کشور ملک شخصی حاکم نیست، پس این امکان برای مقام سلطنت وجود ندارد که حکومت را در جهت هوا و هوس خود اداره کند؛ بلکه او به تبیین سیاست‌هایی در جهت منافع عموم مردم مکلف است. تأکید فراوان محلّاتی بر مفهوم منافع عمومی از این روست که وقتی منافع عمومی برای مقام سلطنت اهمیتی نداشته باشد، افزون بر طمع اطرافیان، خارجیان نیز چشم طمع به منافع کشور خواهند داشت. به باور او پس از تعلق گرفتن تمام امکانات و منافع کشور به تمام اقشار جامعه، ناگزیر باید نمایندگان از سوی مردم تعیین گردند تا با مشورت مصالح و مفاسد جامعه را مشخص کرده، به شکل قانون تدوین کنند و برای اجرا به مقام سلطنت عرضه کنند تا طبق آن کشور را اداره کند.

ب) سلطنت مستقله پادشاهی که به عقیده محلّاتی مردم در آن هیچ نقشی ندارند و به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. امارات الهیه سلطنتی: این نوع حکومت در حقوق عامه و تقسیم منافع کشور و «مصالح عامه و فواید کلیه»، مثل سلطنت مشروطه است که تمامی منافع به خود افراد جامعه تعلق دارد و او از مفهوم مالکیت برای این موضوع استفاده می‌کند (محلّاتی، ۱۳۸۶، صص. ۵۸-۵۹). تفاوت این نوع از حکومت با مشروطه این است که نظارتی از سوی نمایندگان مردم «در امور و نظر نمودن در جهات سیاسیه ملکیت» وجود ندارد و این موضوع، از وظایف خود سلطنت است و هر دو قوه مجریه و مقننه را مقام سلطنت انجام می‌دهد (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۵۹).

محلّاتی این نوع حکومت را از نوع ولایتی که بر اوقاف عامه قرار داده شده «که بایست شخص ولیّی به تمام مصالح وقف، نظراً و عملاً رسیدگی نموده» دانسته و حکومت ائمه و انبیا را از این نوع می‌داند (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۵۹). وی با استفاده از عبارت فقهی «ولیّ اوقاف عامه» که حوزه حقوق خصوصی مربوط است، می‌خواهد جایگاه

حاکم را در کشور توضیح دهد. وظیفه اصلی ولیّ اوقاف عامه این است که مال موقوفه را در چهارچوب وقف نامه‌ای که واقف مقرر کرده، اداره نماید و منافع مال موقوفه را در چهارچوب وقف نامه به مصرف رساند و باید به همان اراده واقف عمل کنند (توکلی، ۱۳۹۸، ص. ۹۵). ولیّ اوقاف عامه در صورت از دست دادن اوصاف تولیت، خودبه‌خود منعزل می‌شود و در صورت خیانت، از سوی حاکم یک نفر به او به عنوان امین ضمیمه می‌گردد. محلاتی برای مقام سلطنت به دوام تا لحظه داشتن شرایط قایل است و تا زمانی که مقام سلطنت این شرایط را از دست نداده است، می‌تواند در مقام خویش پابرجا بماند و هر لحظه‌ای که شرایط لازم برای مقام سلطنت را از دست بدهد، خودبه‌خود منعزل می‌شود.

۲. سلطنت مطلقه استبدادیه: سلطنتی است که «سکنه مملکت را در فواید نوعیه و منافع عامه حاصله از آن، اصلاً حظّی و نصیبی نباشد و عموم ملت از نوع آنها بالکلیه مکفوف الید و مسلوب الحق بوده باشند، بلکه همه مختص پادشاه بود» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۰). تمام تلاش سلطنت مطلقه استبدادیه فقط صرف مطامع خویش است و منافع کل جامعه را پیگیری نمی‌کند و اگر هم اقدامی در زمینه منافع جامعه انجام بدهند، دراصل به دنبال منافع بلندمدت شخصی است. به گفته محلاتی مردم ساکن در قلمرو سلطنت مستبده جان، مال و ناموسشان متعلق به سلطان است و مردم هیچ حقی نسبت به آنها ندارند. برای حاکمان، مملکت سرزمینی است که بر آن چیره شده‌اند و به چنگش آورده‌اند؛ پس باید هرچه بیشتر شیرۀ آن را بکشند (رششوار، ۱۳۷۸). یا می‌توان به رسم تیول (شیل، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۰) اشاره کرد: «در این شیوه عجیب، حکومت برای اینکه بتواند از دست خرج‌های شاهزادگان رهایی یابد، یک ده، روستا یا منطقه را به آنها می‌داد که تمام نیازهای مالی خود را از آن طریق به دست بیاورند و همه زمین‌های آن منطقه در اختیار صاحب تیول در می‌آمد و جان و مال و ناموس رعایا در اختیار این فرد قرار می‌گرفت و او از هیچ ظلمی فروگذار نمی‌کرد تا بتواند نیازهای مالی خود را برآورده سازد» (مرادخانی، ۱۳۹۸، ص. ۲۳).

محلاتی بیان می‌دارد: «سکونت رعیت در مملکت مقدمه‌ای باشد برای تحصیل آن

فواید و دست آوردن آن مصالح به هر نحو که شهوات سلطنت و ادارات حواشی و اجزا اقتضا کند و نه آنکه فقط فواید کلیه مملکت حق طلق اوست؛ بلکه اموال شخصیه رعیت و نفوس و اعراض آنها نیز تعلق به او دارد» (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۰). وی اشاره می‌کند مردم حتی در امور شخصیه خود نیز به‌رغم داشتن اختیار، هیچ اختیاری در برابر سلطان ندارند و حق اعتراض نیز ندارند (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۰). این اشاره محلّاتی، عمق فاجعه را در نظام سلطنت مطلقه مستبده بیان می‌کند که حتی در خصوصی‌ترین جنبه‌های زندگی مردم نیز اختیار شاه بر اختیار آنها مقدم بود. به گفته یکی از نویسندگان، سلطنت مطلقه مستبده «استبدادی‌ترین حکومتی است که می‌توان تصور کرد» (جونز، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۱) و شاه کشور را ملک خود می‌پنداشت (فلور، ۱۳۶۶، ج. ۲، ص. ۱۹).

محلّاتی پس از تبیین سه شکل از حکومت، شکل دوم حکومت را که ولایت شرعی و امارت الهی می‌نامد، خارج از بحث می‌داند؛ زیرا دسترس به امام معصوم علیه السلام برای ما فعلاً مقدور نیست و به شرح دو نوع دیگر می‌پردازد.

وی پس از بیان ویژگی مشروطه و تقسیم‌بندی انواع سلطنت، ثمره مشروطه را دو چیز می‌داند: محدود کردن سلطنت و «تحدید جور و تقیید ظلم‌هایی که از سلطنت و حواشی آن بر مردم وارد کند» و جلوگیری از نفوذ دیگر کشورها «و استیلای آنها بر جهات راجعه به مسلمین از تجارات و اکتسابات عامه... و ازدست‌رفتن دولت بالمره» (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۵). این دو نکته اوج دقت و ظرافت اندیشه محلّاتی را عیان می‌کند که مشروطه را اولاً ابزاری برای محدود کردن قدرت مطلقه سلطنت می‌داند که باعث ظلم و جور بر مردم می‌شود؛ ثانیاً باعث جلوگیری از استیلای دشمنان و حفظ اسلام و به عبارت دیگر ابزاری برای حفظ بیضه اسلام می‌شود. در واقع تلاش محلّاتی بر این اساس استوار بود که با گسست از اندیشه سیاه‌سی‌دیده‌ها و مفاهیم سیاه‌سی‌دوره‌های گذشته را در قالب مفاهیم جدید قرار دهد تا هم مردم را با اندیشه‌های جدیدی که در حال بروز و ظهور بود آشنا کند و هم جایگزینی برای نظام سیاسی استبدادی عرضه کند. به گفته یکی از محققان تف‌سیر بدیع محلّاتی از نظام حکومتی، با اندیشه سیاه‌سی‌دیده قابل‌سنجش است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص. ۴۵۳).

۲. وظایف حکومت در اندیشه خراسانی و نایینی

با توجه به اینکه آخوند خراسانی رهبر اصلی در میان فقیهان در موضوع مشروطه خواهی بود، بیشترین تلاش‌ها را برای صورت‌بندی این مسئله مهم انجام داد و کمتر به وظایف حکومت مشروطه پرداخت. این فقیه عالی‌قدر بیش از هر چیز به شکل‌گیری مجلس تأکید کرد و در مکاتبه‌های خود بیش از هر چیز دیگر به ستایش این نهاد پرداخت. برای ایشان مهم‌ترین موضوع شکل‌گیری نهاد مجلس به عنوان نماد مشروطیت بود و این‌گونه به نظر می‌رسد که وی تبلور مشروطیت را در مجلس می‌دانسته است: «مجلس محترم ملی که اساسش به جهت رفع تعدّیات استبداد و اعانۀ مظلومین است، اعانت و همراهی از آن بر همه لازم است و مخلّ و مفسد و موهن به آن مخالف و محاد با امام عصر عجل‌الله فرجه است» (کدیور، ۱۳۸۷، ص. ۱۸۹). خراسانی در میان نامه‌ها و مکاتبه‌های خود به وظایف حکومت اشاره مستقیمی نمی‌کند؛ منتهی در اندرزنامه‌ای برای احمدشاه تازه‌کار، مطالبی را یادآور می‌شود که برخی از این اندرزها در واقع وظیفه حکومت‌اند که به شرح ذیل هستند:

اول: مراقبت کامله در ترویج شریعت طاهره؛ دوم: جلوگیری از ورود افراد بی‌دین به حکومت؛ سوم: تلاش در جهت سامان‌بخشیدن به امور مملکت و نیز حمایت و استفاده از محصولات داخلی؛ چهارم: تلاش در جهت گسترش علوم و فنون روز؛ پنجم: جلوگیری از دخالت بیگانگان در امور کشور؛ ششم: تلاش در جهت گسترش عدالت و برابری در مقام سلطنت با دیگران در برابر قانون؛ هفتم: ترویج علم و تکریم علما (ثبوت، ۱۳۹۵، صص. ۱۴۸-۱۵۰).

از تأمل در این وظایف، این موضوع به ذهن متبادر می‌شود که آخوند خراسانی در تقابل با حکومت حداکثری است؛ زیرا ایشان از یک سو وضعیت کشور را که در آن مقام سلطنت مطلق‌العنان است، مشاهده می‌کند و از سوی دیگر حکومت‌های مشروطه را مشاهده می‌کند که در راستای محدود کردن مقام سلطنت رفته بودند و خلاصی مردم از خود سری‌های مقام سلطنت را در سر داشتند. از همه مهم‌تر اینکه ایشان فقهی اصولی

مسلط بر مبانی و تاریخ اسلام بودند و کاملاً به نقش مردم در پیشبرد امور سیاسی و اجتماعی آگاه بودند.

نایینی برای حکومت دو وظیفه قایل است: اول حفظ امنیت داخلی و جلوگیری از تعدی افراد به حقوق یکدیگر و دفاع از مرزهای کشور اسلامی: «حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تطاول آحاد ملت بعضهم علی بعض الی غیر ذالک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت؛ دوم تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعداد حربیه و غیر ذالک که در لسان متشرعین حفظ بیضه اسلام و در دیگر ملل حفظ وطنش خوانند و احکامی که در شریعت مطهره برای اقامه این دو وظیفه مقرر است، احکام سیاسی و تمدنی و جزء دوم از حکمت عملیه اش دانند». حفظ بیضه اسلام در ادبیات فقهی در باب جهاد و فقه سیاسی مطرح می شود (فیرحی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۶)؛

دوم، حفظ مرزهای کشور از تجاوز بیگانگان و تهیه تجهیزات نظامی لازم (نایینی، ۱۳۸۸، ص. ۲۵). با توجه به عبارت های بالا باید گفت وظائف حکومت در اندیشه نایینی خیلی گسترده نیست که به استبداد و فساد منجر شود. نایینی نیز مانند استاد خویش آخوند خراسانی، بیش از هر چیز به مجلس اشاره دارد؛ زیرا ایشان نیز مجلس را تبلور مشروطیت می دانست. البته برای نمایندگان مجلس نیز محدودیت هایی قایل بود و آنها را مرسوم الید نمی دانست. «وظیفه نخست مجلس ضبط و تعدیل خراج و تطبیق دخل و خرج مملکت است یا حفظ نظام، حفظ بیضه اسلام که جز به ترتیب قوای نظمی و حفظیه و تهیه استعدادات داخلیه و سرحدیه غیرممکن است و همه اینها نیازمند تعدیل خراج و ضبط آن از حیف و میل و صرف در مشتهیات شخصیه و ارادات طاغوتیه است (نایینی، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۵)؛ دومین وظیفه مجلس نیز وضع قانون و تطبیق آن بر شریعت است (نایینی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۲).

۳. محلاتی و وظایف حکومت

در گام بعد محلاتی برای حکومت وظایف هفت گانه ای بر می شمارد و معتقد است

فساد در این وظایف موجب فساد در امور مملکت و فنای کلی خواهد شد (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۵). طرح محلاتی در بررسی این وظایف در نوع خود جالب است. او هر وظیفه را در سه سطح بررسی می‌کند. نخست حالت مطلوب آن را بیان می‌کند؛ در سطح دوم وضعیت حکومت قاجار را در خصوص آن وظیفه بیان می‌کند و در سطح سوم پیشنهاد می‌دهد که حکومت ایران برای انجام دادن این وظیفه مهم چه کاری باید انجام دهد. این امر مبین درک درست و عمیق محلاتی از وضعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه است.

۱-۳. جلب اموال مخصوصه برای مصارف نوعیه

محلاتی اولین وظیفه سلطنت مشروطه را اخذ مالیات از مردم برای مصارف عمومی می‌داند؛ زیرا اگر حکومت درآمده نداشته باشد، به سرعت ساقط می‌شود. نکته دیگر ارتباط میان منابع تأمین درآمد برای حکومت و محدودیت قدرت حکام است. وقتی سرنوشت اقتصادی جامعه در اختیار مقام سلطنت باشد، سخن گفتن از مشروطیت بیهوده است: «گرفتن اختیارات مالیاتی از شاه و دادن آن به پارلمان... آغاز حکومت مشروطه و سپردن آن اختیارات به دست نمایندگان منتخب مردمش» (حیب‌نژاد، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۳). او در سطح دوم می‌گوید در سلطنت استبدادیه ایران قانونی برای اخذ مالیات و هزینه کرد آن وجود ندارد و صدراعظم حکومت هر بخش را به هر کس که تمایل داشته باشد، از پادشاه اخذ و برای این منظور به مقام سلطنت پیشکشی تقدیم می‌کند، سپس برای خود مقام صدارت و هر کسی که در این اعطای مقام حکومتی نقشی داشته نیز پیشکشی تقدیم می‌شود. پس از قطعی شدن حکم حکومت، شخص حاکم جمع کثیری از کارگزاران سنگدل را بر سر رعایا می‌ریخت و تمام هزینه‌هایی را که در پایتخت جهت رسیدن به این مقام انجام داده بود، به علاوه هزینه‌های فراوان به آن می‌افزودند تا حدی که هزینه‌هایی را که انجام داده بود، جبران کند «که اقلاً جای آن پیشکش‌های گزاف را پر کند» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۷). به باور او مالیات را به بدترین وضع از رعیت می‌گیرند (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۸)؛ چون هر حاکمی با رشوه به مقامی می‌رسید، از مردم

چنان مالیات می‌گرفت که گویی پس از او فردایی وجود ندارد و چون با عزل حاکم همه اطرافیان در زحمت می‌افتادند، آنها نیز تا جایی که می‌توانستند رفتار ظالمانه می‌کردند (فلور، ۱۳۶۶، ج. ۲، ص. ۱۹).

محلاتی در ادامه چند پرسش در خصوص مالیات طرح می‌کند: آنچه مطابق صورت اصل کتابچه است و اصل مالیات شمرده می‌شود، به دولت داده می‌شود یا خیر؟ آنچه به خود دولت رسیده است، به چه مصرفی می‌رسد؟ به عبارتی دیگر این مالیاتی که به ظلم از رعیت اخذ می‌شود، به چه مصرفی می‌رسد. به باور او «یکی از قانون‌ها که در دولت استبدادیه مسلم است، آن است که مالیات مال دیوان و حق شخصی پادشاه است. قبض و بسطش به دست اوست و هرگونه تصرفی که شہوتش اقتضا کند... در او خواهد کرد» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۸)؛ چون مالیات حق شاه است، پس کسی حق ندارد از چگونگی خرج آن پرس و جو کند و اراده شاه به هر چیزی که اقتضا کند باید مالیات در آن خرج بشود (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۸). به گفته حاج سیاح در ایران مالیات برای این نیست که دولت آن را صرف آبادانی مملکت و راه‌ها، قشون، پلیس و نشر علم کند؛ بلکه تمام پول بین خودشان تقسیم می‌شود (سیاح محلاتی، ۱۳۶۴، ص. ۱۸۹). این نحوه وضع مالیات، اخذ و مصرف آن را باید در سرشت نظام‌های استبدادی جستجو کرد؛ زیرا در این نوع از سلطنت‌ها جان و مال مردم متعلق به حاکم است. محلاتی از این موضوع آگاه بود که اگر مقام مستبد منبع مالی هم در دست داشته باشد، به راحتی می‌تواند هر صدایی را با تطمیع یا تهدید به سکوت وادار کند و برای خلاصی از این وضعیت مالیات نباید در دست مقام سلطنت باشد؛ زیرا منابع هنگفت مالی که مقام سلطنت بدون هیچ زحمتی به دست می‌آورد و آن را مال شخصی خود می‌داند، سرآغاز سقوط در ورطه استبداد است.

۲-۳. تحصیل قوه دفاعیه

دومین وظیفه‌ای که محلاتی برای سلطنت مشروطه نام می‌برد، تحصیل قوه دفاعیه است. او در سطح اول این قوه را برای تشکیل عساکر معلمه و اعداد آلات و ادوات حربیه می‌داند، به حساب آنچه زمان اقتضا کند. دولت‌های مدرن برای تأمین امنیت و نیز

گسترش قلمرو خود نیازمند ارتشی مدرن شدند، اما ارتش ایران از ساختار سنتی، فقر تجهیزات و شیوه‌های رزم ابتدایی رنج می‌برد. در این شرایط بود که ارتش ایران از روسیه شکست خورد و دولتمردان ایران به عقب‌ماندگی ارتش ایران پی بردند. ارتش کارآمدی خاصی نداشت و از چندین بخش تشکیل شده بود: «نخست‌نگهبان شاهان و شاهزادگان؛ دوم دسته‌های ایلات؛ سوم چریک‌های شهرستانی که هیچ‌گاه خدمت مرتب و پیوسته نداشتند؛ چهارم چندین دسته پیاده‌نظام و توپخانه که تمرین و رخت نظامی‌شان تا حدی اروپایی بوده و علاوه بر آن باید قسمت توپخانه آنها را که زنبورک نام دارد، به حساب آورد» (ژوبر، ۱۳۴۷، صص. ۲۱۳-۲۱۵).

سرجان ملکم در خصوص ارتش ایران می‌نویسد: «لشکر ایران عبارت است از جمع کثیری سواره بی‌نظام که ایلات و احشامات ملک می‌دهند و سرکردهٔ هر طایفه از خودشان است. جمعی دیگر پیاده غیرمنظم... و فوجی پیاده و توپچی، سواره بی‌نظام که در هر حال حاضر در ایران است» (ملکم، ۱۳۸۲، ص. ۶۶۱-۶۶۲). زمانی که ایران ضد روس‌ها وارد جنگ می‌شد، هیچ‌گونه ارتشی که از حیث سازمان شبیه ارتش‌های اروپایی باشد، در اختیار نداشت. عده اصلی ارتش عبارت از سوارهای چریکی بود که در مواقع جنگ احضار می‌شدند. به علاوه در هر ایالت و ولایتی یک عدهٔ محلی به خرج آن ایالت یا ولایت نگهداری می‌شدند (مقتدر، ۱۳۱۸، ص. ۲۴۰).

محلاتی در سطح دوم توضیح می‌دهد که در ایران هزینه‌های نظامی بیش از آنکه صرف امور نظامی و ساخت یا خرید تجهیزات شود، به مصارف شخصی می‌رسد: «اموالی که به اسم تدارک عسکر داده می‌شود و پای دولت بیچاره محسوب می‌گردد، مصارف آن به قدر امکان وافی به مقاصد شخصیه و خیالات نفسانیه رؤسای این کار باشد» (محلاتی، ۱۳۸۶، صص. ۶۸-۶۹). محلاتی هزینه کردن مقدار اندکی از بودجه اختصاص یافته برای ارتش در سلطنت استبدادیه را هم از ترس رسوا شدن می‌داند (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۹) و اگر گاه سرباز بیچاره‌ای اعتراض می‌کرد، به شاه می‌گفتند قصد شورش و طغیان دارد (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۶۹) و سال به سال هم وضع بدتر می‌شود: «هرچه آید سال نو گوئیم یاد از پارسال» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۰).

فلسفه قوه دفاعیه حفظ و حراست مملکت و ساکنان آن از هرگونه تعدی و تجاوز بیگانگان است و وقتی قوه دفاعیه ساختار و چارچوب درستی نداشته باشد و هزینه‌های آن صرف امور شخصی بشود، نه تنها نمی‌تواند به وظیفه اصلی خود اقدام کند که سربازان و نیروهای حاضر در آن تنها یک سپر انسانی برای فرماندهان ارشد و امیران خواهد بود و قوه‌ای که وظیفه دفاع از دیگران را دارد، خود اسبابی برای قربانی شدن مردم و منافع آنها خواهد بود.

۳-۳. دفع شرّ اشرار داخله و امنیت طرق

محلاتی سومین وظیفه برای سلطنت مشروطه را دفع شرّ اشرار داخله و امنیت طرق و شوارع از قطاع‌الطریق می‌داند. ساختار سنتی ایران خود از علل ناامنی‌ها در کشور بود. ایلات و عشایر که بخش بزرگی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند مسلح بودند. از سوی دیگر به دلیل نبود امکان تحصیل درآمد برای عموم جامعه و دریافت مالیات‌های سنگین از مردم، بسیاری برای امرار معاش به راهزنی دست می‌زدند. از علل ناامنی ایران می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: «ساختار سنتی قبیله‌ای، نظام ایلات، دوربودن مناطق از هم، وضع نامناسب راه‌ها، کشمکش میان شاهزاده‌ها، شورش سرداران و غیره» (ثواب و معظمی، ۱۳۹۴، ص. ۳۱).

امنیت از مسائل مهم و حیاتی در نظام‌های سیاسی است که استقامت و پایداری را به ارمغان می‌آورد و از علل اصلی پیشرفت در یک کشور محسوب می‌شود. محلاتی در خصوص این وظیفه هم پس از اشاره به سطح اول، یعنی ایجاد امنیت در سطح دوم، به وضعیت دولت استبدادی و نوع برخورد مقامات دولتی با این معضلات می‌پردازد که اگر نفعشان اقتضا کند در آن دخالت می‌کنند؛ ولی اگر نفعی برای ایشان نداشته باشد، در آن دخالتی نمی‌کند؛ مگر آنکه مجبور باشند: «هرطور که به حال آنها اصرف و انفع باشد، در او مداخله می‌کنند؛ چه به حال مردم بیچاره مفید باشد یا مضر» (محلاتی، ۱۳۸۶، صص. ۷۰-۷۱)؛ به بیان دیگر غرض آنها دلسوزی در حق نوع و دادرسی خلق و دفع شر نیست (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۱) و از آنجا که در سلطنت مطلقه استبدادیه مناصب هر لحظه

تغییر می‌کند، وقتی فردی بر منصبی گماشته می‌شود، تمام تلاش خود را برای به دست آوردن منفعت شخصی به کار می‌گیرد. به اعتقاد یکی از محققان «امنیت مطرح در حکومت استبدادی عبارت است از کاربرد قدرت سرکوبگرانه و خشونت‌آمیز برای گسترش هرچه بیشتر ترس و خفقان» (قاضی مرادی، ۱۳۸۹، صص. ۲۹۶-۲۹۷).

به گفته کرزن «معیار حُسن اداره در ایران... در آن است که در جاده‌ها راهزنی و دزدی نباشد» (کرزن، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۵۷۹). از نظر محلاتی اقدام به دفع شرّ اشرار تنها در یک صورت انجام می‌شود، آن هم زمانی است که فتنه بالا بگیرد و دولت به دفع شرّ اشرار مجبور شود: «بعد از خرابی بصره و خسارت کثیره که بر مردم وارد شده، شاید در صدد مقداری از علاج برآیند» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۱). حکام تنها برای جلوگیری از به خطر افتادن موقعیت خود به اقداماتی دست می‌زدند تا بتوانند مشکلات را مدیریت کنند. علت طرح این وظیفه را باید در شرایط اسفناک دوران استبداد دانست؛ زیرا اشرار در چشم بر هم‌زدنی تمام سرمایه یک عمر تاجران را به تاراج می‌بردند. شاید این اتفاق به ظاهر یک راهزنی به نظر برسد؛ ولی وقتی دادوستد و صادرات و واردات در کشوری نباشد، در عمل اقتصاد آنجا تعطیل می‌شود که این امر خود باعث افزایش غارت و دزدی در شهرها و سلب امنیت و آرامش می‌شود. وقتی حفظ جان و امنیت در اولویت مردم یک جامعه باشد، نباید انتظار شکوفایی در عرصه‌های زندگی بشری مثل هنر، صنعت و دیگر عرصه‌ها داشت.

۳-۴. قطع مواد معاند و دفع خصومت‌ها

چهارمین وظیفه حکومت مشروطه در اندیشه محلاتی، قطع مواد معاند و دفع خصومت‌های واقع میان عموم رعیت است. در سطح اول محلاتی معتقد است حکومت باید بتواند رفع خصومت کند: «مشکل عدلیه، تاریخی طولانی در ایران دارد. مهم‌ترین عامل نارضایتی مردم از دستگاه قاجار، عدلیه و ظلمی بود که به مردم از این وضعیت وارد می‌آمد» (مرادخانی، ۱۳۹۸، ص. ۳۵۵). شاید بتوان یکی از علل اصلی نداشتن نهاد عدلیه را در این دانست که اساساً تفکیک قوا در ایران وجود نداشت: «چون تفکیک قوا در آن

زمان ملحوظ نبود، هر یک از والیان و حاکمان در عین داشتن سمت اجرایی، عالی‌ترین مرجع قضایی حوزه مأموریت خود نیز محسوب می‌شود» (امین، ۱۳۸۲، ص. ۳۱). به باور محلاتی این امر در حکومت استبدادی «مدخل بزرگی است برای حکومت در دوره استبدادیه و طریق تجارت عظیمی است برای عموم فراش‌ها... و بر احدى مخفی نیست که... چه چپاول‌ها که نمی‌کنند» (محلاتی، ۱۳۸۶، صص. ۷۱-۷۲)؛ همچنین «نظام قضایی ایران در اواخر عصر ناصری و پس از قتل او جوابگوی نیازهای اجتماعی و اقتصادی ایران و تحولات سیاسی و فرهنگی جامعه ایران نبود... و به شکلی نامنظم و صورتی غیرمتمرکز به دست حکومتگران محلی، سران عشایر و رؤسا ایلات و قبائل، از یک سو و پیشوایان و عالمان یا عالم نمایان دینی، از سوی دیگر اداره می‌شد» (امین، ۱۳۸۲، ص. ۳۰). یکی از مشکلات اصلی که کارکنان فاسد دولت به وجود آورده بودند، مداخل و رسوم بود؛ یعنی پولی که مستخدم دولت افزون بر حقوق و دستمزد می‌گرفت که خود سه گونه بود: رشوه که حقّ مظلومی را به ظالمان دهند؛ پیشکش که حکومت با گرفتن مبلغی چشم از جبر و جور حاکمی بپوشد و هدیه که مردم به کارگزاران دهند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ص. ۳۸۹). به گفته کرزن در هیچ جای زمین در رشوه‌گیری و اختلاس مانند ایران نیست و در نتیجه این مداخل که در همه طبقات راه یافته، شهرهای ایران خراب، ده‌ها ویران، قنات‌ها خشک، مزرعه‌ها بایر و دهاتی‌ها به بدترین روز گذران می‌کنند (کرزن، ۱۳۴۷، صص. ۹۴-۹۶).

محلاتی به نحوه تعیین ذی‌حق انتقاد می‌کند و می‌گوید «میزان کلی در قانون حکومت استبدادیه برای تمیز محق از مبطل آن است که هر یک از متنازعین که به عرض و اشتکا سبقت نمود، البته او مظلوم و دیگری مقصر است» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۱). این امر بیانگر نبود آیین دادرسی عادلانه در سلطنت مطلقه مستبدانه است؛ زیرا اگر آیین دادرسی عادلانه وجود داشت، دو طرف باید در محضر قاضی دارای صلاحیت ادعا و دفاعیات خود را مطرح می‌کردند. از دیگر معضلات دادگستری در حکومت استبدادی، اطلاع دادرسی است که محلاتی به این نحو بیان می‌کند: «چه بسا مواد تخاصم است که در سال‌های دراز امتداد یافته و به تجدید هر حکومتی هر ساله تازه می‌شود» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص.

۷۳. او همچنین به دو مشکل اصلی این نوع از رسیدگی اشاره می‌کند: نخست هزینه‌های متعددی که بر دوش دوطرف دعوا قرار می‌گیرد و باید چای و نهار و شام را پرداخت کنند و حتی اگر حکم هم صادر شود، باید به مأموران دولت پول دهند تا آن را اجرا کنند؛ دوم اطاله دادرسی است. اطاله دادرسی نشان از ناکارآمدی نظام دادرسی دارد که اولین ایراد آن چسب‌پوشی کردن محقّ از پیگیری حقوق خود است و باعث تجری خلاف کاران می‌شود. عدالت مهم‌ترین خواسته تمام مردم در تمام اعصار زندگی بشری است. شاید کمبودها تحمل شوند؛ ولی مردم بی‌عدالتی را تحمل نمی‌کنند و این موضوع یکی از ظلم‌هایی است که باعث فروپاشی تمدن‌های بزرگ می‌شود. در این خصوص حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هست که کشور با کفر باقی می‌ماند، ولی با ظلم باقی نمی‌ماند. تمام جامعه را در عصر استبداد بی‌عدالتی سراسر کشور را فراگرفته بود که یک نمونه آن رسم تیول بود که تعجب تمام مستشرقان را برانگیخته بود. فراتر این موضوعات چگونگی رسیدگی‌ها بود که جز منع درآمد برای کارگزاران، هیچ خاصیتی برای مردم نداشت.

۵-۳. امور عامه و منافع کلی

محلاتی پنجمین وظیفه دولت مشروطه را امور عامه و منافع کلیه می‌داند که باعث رفع حاجت مردم است که این امور باید مشخص و معین باشد تا باعث هرج و مرج نشود. این وظیفه خود شامل چند وظیفه جزئی‌تر می‌شود و برای هر یک از این وظایف یک نفر رئیس باید معین شود:

الف) امور علمی و چاپ کتاب‌های ادبی، سیاسی و دینی و غیره که برای دین و دنیای مردم مفید باشد و ضروری هم نداشته باشد (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۳). در سلطنت مطلقه مستبده، همانند دیگر حوزه‌های دیگر وضعیت آموزش و چاپ کتاب‌های شرایط مطلوبی نداشت (ورهرام، ۱۳۶۹، صص. ۱۸۱-۲۰۲). اشاره به این وظیفه، اندیشه عملی و عینی‌نگر محلاتی به مسائل جاری کشور را نشان می‌دهد. از حقوق مهم ساکنان مملکت داشتن آزادی عقیده است که مقدمه این موضوع داشتن منابع و کتاب برای مطالعه است. افزون

بر این داشتن کتاب‌های مفید نیز خود لازمه آزادی عقیده است.

ب) وقف یکی از سازوکارهای اجرای عدالت اجتماعی و وسیله‌ای صلح‌آمیز برای توزیع مجدد درآمد، بدون هرگونه اجبار و مداخله قدرت سیاسی به شمار می‌آید (طباطبائیان، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۴). وقف گاهی به‌مثابه ابزاری برای فرار از تجاوز حاکمان زمان نسبت به اموال و املاک واقفان بود. کرزن می‌نویسد: «مردم ایران که پیوسته از ظلم عمال دولتی در زحمت هستند و برای فرار از این بدبختی‌ها، املاک خود را وقف می‌کنند» (کرزن، ۱۳۴۷، صص. ۲۶۳-۲۶۴).

در خصوص ثبت و نظم‌دادن موقوفه‌ها، سپهسالار که هم‌زمان با صدارت، مقام وزارت عدلیه و اوقاف را نیز بر عهده داشت، در صدد ثبت صحیح و جمع و خرج موقوفات برآمد و خواستار ارسال گزارش از ناحیه متولیان به جانب خویش شد. وی نوشت: «تا به حال مالیاتی که به موقوفات تعلق می‌گرفت، قابل قیاس با مالیات ملک اربابی نیست. این رعایت برای عمران موقوفات لازم به نظر می‌آمد. اکنون که متولیان مال اوقاف را حلال می‌دانند و تفاوت عمل آن را به مصرف صحیح نمی‌دانند و اصل موقوفه را تیول خویش می‌شمارند، آن جانب‌داری و رعایت چرایی؟» (آدمیت، ۱۳۸۵، ص. ۱۸۸). محلاتی نیز برای جلوگیری از تعدی عوامل حکومت به موقوفه‌ها، به وجود امینی جهت نظارت بر موقوفات قایل می‌شود؛ زیرا «اوقاف عامه... که اگر در تحت نظارت امین مخصوصی باشد، در چنگال گرگان آدم‌خوار نیفتد» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۳).

ج) رسیدگی به امور تجاری که هر کس حق دخل و تصرف در آن را نداشته باشد: «تجارات کلیه و اکتسابات عامه که بایست هر کس هر جور مداخله نکند که موجب فساد حال رعیت شود؛ مثلاً اینکه خارجه در آن دخیل شود، به‌نحوی که تدریجاً ثروت مملکت را برآید؛ چنانچه نتیجه امتیازاتی که به خارجه داده شده و می‌شود، همین است» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۳). تجارت ایرانیان بسیار مختصر بود و همان مختصر نیز به علت راه‌های بد، نبود امنیت راه‌ها، فاصله‌های طولانی، نبود رودخانه‌های قابل کشتیرانی به سختی انجام می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷، ص. ۱۳). امور تجارت در دست خارجی‌ان افتاده بود و تاجران داخلی همگی با مشکل مواجه شده بودند. شاه و درباریان به این نکته پی برده

بودند که این امتیازات، در آمدهای زیاد و نامشروعی را برای آنها کسب می‌کند و جویندگان امتیاز به ایران سرازیر شدند (مرادخانی، ۱۳۹۶، ص. ۱۱۸). شاه نیز از هر فرصتی برای بردن اموال تاجران استفاده می‌کرد و امنیت اقتصادی به طور کامل از بین رفته بود (اشرف، ۱۳۵۹، ص. ۳۹).

محلاتی با دید انتقادی این وضعیت را در سطح دوم در دوره سلطنت استبدادی تشریح می‌کند که کارگزاران سلطنت بدون دلسوزی و رعایت حال مردم به دلخواه خود هر کاری را می‌کنند و هیچ کس هم حق سؤال و جواب در این خصوص را ندارد. اشغال دولت استبدادی در این دوره‌ها بر خودخواهی و خودغرضی و ملاحظه اغراض شخصی است و تنها چیزی که در نظر نمی‌گیرند، ملاحظه نوع مسلمانان و دلسوزی در حق آنهاست. آنها امر سه گانه فوق را نیز و سیله مدخل خود قرار می‌دهند؛ هرچند به خرابی مملکت منجر شود (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۴). دخالت بی‌اندازه کارگزاران حکومت در امور اقتصادی که برخی شاید هیچ تخصصی در این امور نداشته باشند، به مانند راهزنان باعث اتلاف ثمره یک عمر تاجران می‌شدند و تمام سرمایه فعالان اقتصادی را نابود می‌کرد. نتیجه این امر به افزایش سختی در زندگی عامه مردم می‌انجامید و این سرخوردگی‌ها باعث عدم فعالیت اقتصادی افراد ثروتمند و روی آوردن به سوداگری می‌شد که خود نابودکننده اقتصاد بود.

۳-۶. حفظ ثغور مملکت از تعدّیات اجانب

وظیفه ششم از نظر محلاتی به حفظ ثغور مملکت از تعدّیات اجانب و حملات آنها مربوط است. این امر نیازمند داشتن ارتش منظم، تسلیحات متناسب با نیازهای زمان و منابع مالی مناسب است. «معلوم است که این کار در این ادوار، قشون منظم به طرز جدید لازم دارد. آلات دفاعیه که مناسب زمان است می‌خواهد، پول نقد و خزانه موجود بایست حاضر باشد و در این دولت استبداد ما که حال قشون و قورخانه معلوم شد، مالیات هم مایه و ماده خزانه است زیاده از تشبّهات شاه و وزیر و اجزای سلطنت نیست» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۴).

محلاتی در سطح دوم وضعیت حکومت استبدادی در مورد مسائل نظامی را نیز تشریح می‌کند که نبودن محدودیت برای سلطنت اثرات منفی خود را در مسائل نظامی نیز نشان می‌دهد که نداشتن قدرت نظامی در نهایت به ازدست‌دادن مرزهای کشور منجر می‌شود. به اعتقاد او در دولت استبدادی ایران، دایره شهوات سلطان و اطرافیان او به‌حدی زیاد شده است که دخل ایران برای آن کفایت نمی‌کند؛ به همین دلیل در مدت کوتاهی هفتاد کرور هم از خارجه قرض کرده‌اند و چون توان پرداخت قرض‌ها را ندارند، هر یک از دولت‌های هم‌سایه جایی از سرحدات را خواست، باید به او واگذار کنند که مبادا غضبناک شود.

اهمیت این وظیفه چنان زیاد است که تمام اندیشمندان، چه فقیهان و چه روشنفکران، به این وظیفه اشاره کرده‌اند. علت این است که وقتی امنیتی نباشد و کشوری برای زندگی وجود نداشته باشد، سخن از مدنیت و زندگی اجتماعی و موضوع‌های مربوط به انسان سالبه به انتفای موضوع است و این حداقل وظیفه‌ای است که باید برای مردم از طرف طبقه حاکمه انجام شود.

۳-۷. حفظ رعایای مقیم در دولت‌های خارجی

وظیفه هفتم از نظر محلاتی به حفظ رعایای مملکت مربوط است که در دولت‌های اجانب مقیم‌اند. این وظیفه وقتی به نحو احسن انجام می‌شود که وظایف وزارت خارجه مشخص و سازمان اداری آن منظم باشد «و همه شعب شئون آن در تحت قاعده منضبطه و حد صحیح در آید» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۴)؛ اما کارگزاران وزارت امور خارجه علاقه چندانی به منافع ملی نداشتند؛ از این رو در مقابل ثمن بخشی امور محرمانه و اسرار کشور را می‌فروختند. «نامه‌های آنها توسط منشی‌هایی نوشته می‌شوند که به آسانی رشوه می‌گیرند و مطلب را بازگو می‌کنند» (اتحادیه، ۱۳۸۰، ص. ۴۲).

او در سطح دوم می‌نویسد: ملتی که در داخل وضعیتش این است، در خارج معلوم است. کسانی که به خارج از ایران رفته‌اند، حال رعیت بیچاره ایران را دیده‌اند که مثل گوسفند بی‌شبان هستند و هر جا رو می‌کنند گرگی است و سفیران دولت

ایران از گرگ‌های خارجه بدترند (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۵).

در اندیشه محلاتی باید برای اعضای وزارت خارجه حقوقی مقرر گردد تا برای تأمین مخارج خود به مردم مقیم در کشور محل خدمت آنها فشار نیاورند؛ همچنین باید نحوه رفتار این مقامات با مردم مقیم و حقوق مردم مقیم طبق مقرراتی مشخص شود. «سفرای منصوب از قبل دولت و کذا، نوابی که از جانب آنها به اطراف فرستاده می‌شوند، هر یک به فراخور حال خود مواجب معلومی داشته باشند که از لاعلاجی برای مخارج یومیه طمع بی‌جا به مال رعایا نکنند. سلوک آنها با رعایایی که برای حراست آنها منصوب‌اند، در تحت میزان درآید. حقوق رعایا در آن ممالکی که مقیم‌اند، معلوم باشند؛ در این صورت رعیت از هرگونه تعدی سالم خواهد ماند» (محلاتی، ۱۳۸۶، صص. ۷۴-۷۵).

اگر حدود وظایف و اختیارات سفیران و نمایندگان مشخص نباشد، به استبداد رأی آنها نسبت به افراد مقیم در کشور محل خدمتشان منجر خواهد شد. این افراد در کشورهای محل اقامت نیز وضعیت مناسبی نداشتند و حقوقشان مورد تعرض قرار می‌گرفت. افرادی که از یک کشوری مهاجرت می‌کنند، با اینکه شهروند کشور خود نیستند؛ ولی همچنان تبعه کشور خود تلقی می‌شوند و به طبع در کشور محل مهاجرت مثل تبعه عادی با آنها برخورد نمی‌شود و طبیعی است که دولت متبوع آنها باید از حقوق آنها تا حد امکان دفاع کند.

۴. نحوه اجرای وظایف حکومت

محلاتی در انتهای توضیح این هفت مورد آنها را «سیاسات کلیه سبعه مملکت» می‌نامد که اگر بر منوال گذشته ادامه یابد، اثری از مملکت اسلام نخواهد ماند؛ دولتی که نه مالیه منظم دارد که دخل و خرجش تحت ضابطه باشد و نه امنای کشوری و نه رجال لشکری دارد که ادارات آن محدود و منضبط شود که کسی از حد خود تجاوز نکند و همه ادارات تابع شهوات شخصیه است؛ نه امور خارجه‌اش تحت انضباط است و نه سیاست داخله‌اش از روی میزان است، نه فواید مملکت مضبوط است، نه مصالح و

مفاصل تجارت کلیه معلوم است. از طرف دیگر کشورهای دیگر همچون مور و ملخ ما را احاطه کرده‌اند و با توسل به امتیاز ثروت ملت را می‌برند و اگر این ادامه یابد، از دولت جز اسمی بی‌رسم و صورتی بی‌حقیقت چیزی نخواهد ماند و هر وقت بر ما تسلط کامل پیدا کردند، آن صورت بی‌حقیقت را هم نخواهند خواست و خود شان تمام امور مملکت را اداره خواهند کرد (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۶). به باور او علت اصلی و تمام‌السبب همه این مشکلات جز استبداد سلطنت چیز دیگری نیست که شاه برای ساکنان مملکت در هیچ یک از جهات تمدن ملکی، حقیقی قابل نمی‌شود و حقوق سی کرور خلق را دستخوش خیالات نفسانی و پایمال اغراض شخصی خود کرده است (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۷). حال چاره دفع این مفاصل و رفع این امراض آن است که لاحدی سلطنت را تحدید کرد و نظاری از خود ملت بر آن حدود و قیود گمارده شود. برای این کار باید سکنه مملکت عقلایی که از قوانین مملکت‌داری و سیاسات بین‌الدول و دیگر جهات سیاسی با خبر و با بصیرت‌اند و به فضیلت انصاف و بی‌غرضی آراسته‌اند، تعیین بکنند و قوانینی نوشته و در کتابچه‌هایی معین منتشر گردند و حتی شاه نیز حق تخطی از این قوانینی را نداشته باشد و همه از سیاسات ملکیه خود مطلع شوند و آن اشغال سعه همه در تحت میزان و انضباط درآمد و از هرج و مرج استبدادی که علت فساد و فناء مملکت است، رهایی یابند (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۷۸).

محلّاتی برای اجرای وظایف هفت‌گانه حکومت راه‌هایی را با عنوان شغل پیشنهاد می‌دهد که اجرای آنها باعث جلوگیری از هرج و مرج می‌شود. این درحقیقت همان سطح سوم بحث محلّاتی است که کوشش می‌کند راهی برای برون‌رفت از وضعیت کنونی پیشنهاد دهد.

۱-۴. جلب اموال مخصوص برای مصارف نوعی

نخستین شغلی که او پیشنهاد می‌دهد جلب اموال مخصوص برای مصارف نوعی است. محلّاتی برای جریان درست امور سه پیشنهاد ارائه می‌دهد:

الف) برای هر فرد با توجه به وضعیت مالی او میزان مشخصی از مالیات تعیین شود

که ویژگی‌های فردی مثل علم و جهل و شرافت و خست، ضعف و قوت و غیره در آن تأثیری نداشته باشد (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۰). این مسئله به موضوع قانونی بودن مالیات‌ها اشاره دارد که مطابق آن هر فرد مکلف به پرداخت مالیات به صرف شمول قانون است. (ب) برای مأموران جمع‌آوری مالیات با توجه به رتبه و جایگاه از طرف حکومت حقوقی مشخص در نظر گرفته شود تا به مردم رجوعی نداشته باشند (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۰). وقتی مأموران مالیاتی حقوق مشخصی از طرف حکومت، برای انجام دادن وظایف خود در خصوص مالیات دریافت نکنند، برای تأمین مخارج و هزینه‌های روزمره خود به تعدی و چپاول مردم دست می‌زنند.

ج) باید میزان مالیات پرداختی هر منطقه مشخص و توزیع شود تا کسی در این خصوص تعدی نکند (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۰). سپس این موضوع در جراید به اطلاع مردم برسد تا هر مأموری به دلخواه خود نتواند به اخذ مالیات اقدام کند و از هر که خواستند بستانند و از برخی دیگر چشم‌پوشند. مشخص بودن میزان مالیات هر منطقه باعث می‌شود حکمرانان برنامه‌ریزی درستی در خصوص درآمدها و هزینه‌ها داشته باشند. هر سه عمل فوق‌بیانگر اهمیت قانون در اندیشه محلاتی است و قانون است که مقیدکننده مقام سلطنت است و نظارت نمایندگان مردم ضامن اجرای آن و عدول نکردن از آن است.

۲-۴. تحصیل قوه دفاعیه

دومین شغلی که او پیشنهاد می‌دهد قوه دفاعیه است که در این خصوص هم چند پیشنهاد می‌دهد:

الف) ارائه آموزش‌های تخصصی لازم و به‌روز زیر نظر نمایندگان ملت تا در یادگیری «فنون حربیه که مقتضای وقت است، نکته‌ای فروگذار نشود» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۰). محلاتی به‌خوبی فهمیده بود که برای داشتن نظام مشروطه قوی باید ارتش منظم و مدرنی داشت تا نه کشورهای بیگانه به کشور طمع کنند و نه در داخل کشور هرج‌ومرج ایجاد شود.

ب) تعیین حقوق مشخص برای افراد شاغل در نیروهای نظامی (محلّاتی، ۱۳۸۶، صص. ۸۰-۸۱). داشتن نیروی نظامی و ارتش منظم و مدرن مستلزم داشتن نظامیان تمام وقت برای خدمت در ارتش است و این کار نیازمند پرداخت حقوق به طور منظم به آنهاست. محلّاتی حقوق پرداختی را با توجه به میزان عملکرد و سلسله مراتب می داند، نه اینکه به همه یک میزان مشخصی از حقوق داده شود؛ زیرا این موضوع بیانگر بی توجهی به شایسته سالاری است.

ج) خرید تجهیزات نظامی متناسب با نیازهای روز و قرارداد آنها در مکان های مناسب زیر نظر نمایندگان ملت (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۱). با گذشت زمان حوزه نظامی نیز با تغییرها و تحولات زیادی مواجه شده است. مسئله مهم دیگر شناخت منطق راهبردی و مهم است که باید شناسایی شود و این امر مستلزم داشتن نقشه ها و تجهیزات جدید و دقیق است تا بتوان تجهیزات را در این مناطق مستقر کرد.

۳-۴. دفع شرّ اشرار داخل و امنیت طرق

محلّاتی اولین وظیفه حکومت را پس از استقرار، محدودشدن و تحت نظارت نمایندگان ملت درآمدن را دفع شرّ اشرار می داند: «حکومت هر بلدی هر گاه به تمام شعب و شئون آن از هرج و مرج عاری شد و به موازین محدود و تحت نظارت ملت آمد، البته پس از استقرار آن، اگر شیاطین انسی بگذارند، هر گاه ماده فساد و شرارتی در بلد تکوین شود، لابد از روی موازین مضبوطه به زودی در صدد قلع و قمع آن برآیند» (محلّاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۱). به باور محلّاتی حکومت های مشروطه اگر در پی تأمین منافع عمومی هستند، باید پیش از هر چیز به موضوع امنیت بپردازند.

۴-۴. قطع مواد معاند و دفع خصومت ها

وی رفع اختلاف میان مردم را تنها در حیطة وظایف مجتهد عادل می داند. «پس اگر دعوای محق از مبطل، به نحوه معلومی ممتاز نباشد، بایدست که به محضر مجتهد عادلّی که اجتهاد و عدالت او به طرق صحیحه احراز شده باشد، رجوع و مطابق حکم او رفتار

شود» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۱). محلاتی در خصوص رسیدگی قضایی، مجتهد عادل را صالح می‌داند. در اندیشه او رجوع به قاضی باید در امور ترافعی باشد و در امور غیر ترافعی به حضور در محضر قاضی نیازی نیست. این اندیشه به کاهش مراجعه‌ها به دادگاه‌ها کمک می‌کند.

۴-۵. امور عامه و منافع کلی

به باور محلاتی امور عامه نیز باید زیر نظر نمایندگان ملت و عقلای هر صنفی تحت ضابطه درآید و برای هریک قانونی با هدف رفع حوایج مردم تدوین شود (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۱). تمام مسائل درباره این امور باید با نظارت ناظران امین از هر منطقه و آگاهی مردم از این امور و داشتن حق سؤال و جواب و رد و قبول که نتیجه آن رفع مفاسد هست، به عمل آید که به واسطه هرج و مرج در امور پیدا می‌شود (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۲). نابسامانی در این امور باعث نارضایتی در مردم می‌شود. لازم است این امور اولاً به‌همت نمایندگان مردم به صورت قانون مدون و نوشته شده دربیایند؛ ثانیاً باید تحت نظارت نمایندگان مردم واقع شود؛ ثالثاً مردم باید نسبت به این موضوعات آگاه شوند و حق سؤال و جواب و حتی حق پذیرش یا عدم پذیرش داشته باشند. او یک نمونه از این امور را وقف می‌داند که باید مال اوقاف را از چنگال گروگان آدم‌خوار که مال وقف را از شیر مادر حلال‌تر می‌دانند، خارج کرد.

۴-۶. حفظ ثغور مملکت و رعایای مقیم در دولت‌های خارجی

شغل ششم و هفتمی که محلاتی پیشنهاد می‌دهد، حفظ ثغور مملکت و رعایت رعایای مقیم در دولت‌های خارجی است. این امور باید «تحت ضابطه درآید و به موازین متقنه مضبوط شود و از هرج و مرج و بی‌میزانی و مفاسد و مضار غیر محصوره درآید» (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۲). حفظ مرزها و حفظ حقوق ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز مثل دیگر وظایف نیازمند داشتن قانون مشخص و مدون است. نداشتن قانون مشخص در خصوص حفظ مرزها از تعذبات دشمن موجب به طمع افتادن دشمنان خارجی

جهت حمله به مرزها خواهد شد. در صورت نداشتن قانون و آیینی برای ایرانیان مقیم خارج نیز همین مسئله صادق است؛ زیرا نشان از اهمیت نداشتن حقوق این افراد دارد و سبب خواهد شد افراد در بلاد دیگر نیز مورد ظلم واقع شوند.

به اعتقاد محلاتی انجام دادن این وظایف هفت گانه برای حل مشکلات هفت گانه، دو فایده بزرگ برای ایران دارد: نخست خلاصی رعیت از ظلم و تعدیات دولت جائر و رجال خودخواه مستبد که اگر عالم را بچاپند، سیر نمی شوند؛ دوم حفظ بیضه اسلام و خلاصی از قید رقیب کفار (محلاتی، ۱۳۸۶، ص. ۸۳) که اشاره ای است به دو فایده حکومت مشروطه که در ابتدای بحث گفته بود؛ به این ترتیب آغاز و انجام بحث او مشابه است.

تمام راه هایی که محلاتی به آنها اشاره می کند، تنها در بستر حکومت مشروطه امکان پذیر است و تا ساختارهای حکومت مشروطه در یک کشوری پدید نیامده باشد، نمی توان از فواید آن استفاده کرد. در بستر مشروطیت است که اجرای امور به دست خود مردم به توسط نمایندگان نشان انجام می شود که مقدمه این موضوع داشتن قانون برای انتخابات و نحوه قانون گذاری و نظارت است. تمام آرای محلاتی نشان از وضعیت نابسامان عصر قاجاریه و نبود قانون و مفاسد مطلق العنان بودن مقام سلطنت است و ایشان تنها راه نجات را در مشروطیت می دیدند.

نتیجه گیری

تقسیم بندی انواع حکومت و برشمردن وظایفی برای حکومت، از نوآوری هایی بود که برخی فقیهان مشروطه خواه انجام دادند و توانستند گسستی با اندیشه پیشینیان خود پدید آورند و زمینه را برای تحولاتی مهم در آینده هموار سازند. محلاتی در رساله اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه کوشید طرحی از نظریه حکومت و وظایف آن در افکند. او پس از تقسیم بندی انواع حکومت به سه نوع و دفاع از حکومت مشروطه، بر این باور است که حکومت مشروطه هم باعث محدود شدن قدرت سلطنت و هم باعث جلوگیری از سلطه اجانب می گردد. او سپس طرحی بسیار دقیق از وظایف حکومت می ریزد که در نوع خود بی نظیر است. دولت مورد نظر محلاتی، دولتی بسیار محدود است که اختیارات

اندکی دارد. شباهت اندیشه محلاتی در خصوص حکومت به برخی از پدران اندیشه جدید در غرب در خصوص دولت محدود انکارنشدنی است و بر ما مشخص نیست که آیا محلاتی با این اندیشه‌ها آشنایی داشته است یا به عنوان یک متفکر تأملاتش در خصوص حکومت به آنها شبیه بوده است. او در آغاز هفت وظیفه برای حکومت بر می‌شمارد که وظایف بسیار محدودی هستند. این وظایف بیشتر به تأمین امنیت و حفاظت از مرزها ارتباط دارند. چنان‌که در این مقاله دیدیم او در سه سطح، بحث وظایف حکومت را مطرح می‌کند. در سطح نخست در مورد هر یک از سیاست‌سبغه یا وظایف هفت‌گانهٔ حکومت، حالت مطلوب آن وظیفه را در یک حکومتِ بسامان بحث می‌کند. در سطح دوم به وضعیت و موقعیت نابسامان حکومت ایران عصر قاجار در خصوص این وظیفه می‌پردازد و در سطح سوم می‌کوشد با توجه به موقعیت و شرایط ایران پیشنهادهایی را مطرح کند که چگونه این وظیفه را حکومت وقت ایران انجام دهد. به باور محلاتی تا سلطنت قاجار مشروطه نشود، حقوق مردم پایمال خواهد شد و کشور به آبادانی نخواهد رسید. او علت تمامی ویرانی‌ها و نابسامانی‌های مملکت ایران را خودسری‌ها و بسط‌ید حاکمان قاجاریه و عمال آنها می‌داند که هیچ هدفی غیر از رسیدن به شهوات خود ندارند. محلاتی چاره کار را تنها در مشروطیت و تقیید و تحدید قدرت مطلق سلطنت می‌داند؛ همچنین محلاتی معتقد است که مردم همواره در حکومت نقش کلیدی دارند و وظایف هفت‌گانهٔ حکومت نیز باید زیر نظر مجلس یا امنای ملت انجام گیرد؛ زیرا اگر ناظرانی از ملت وجود نداشته باشد، خودسری‌های کارگزاران بروز می‌کند.

فهرست منابع

۱. آبراهامیان، ی. (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب (مترجمان: کک. فیروزمند، ح. شمس آوری و م. مدیرشانه‌چی، چاپ دوازدهم). تهران: نشر مرکز.
۲. آدمیت، ف. (۱۳۸۵). اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار (چاپ سوم). تهران: خوارزمی.
۳. اتحادیه، م. (۱۳۸۰). گوشه‌ای از روابط خارجی ایران. تهران: انتشارات آگاه.
۴. اشرف، ا. (۱۳۵۹). موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار. تهران: انتشارات پیام.
۵. افلاطون (۱۳۹۹). جمهور (مترجم: ف. روحانی). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۶. امین، س.ح. (۱۳۸۲). نظام قضایی ایران از آغاز قاجار تا انقلاب مشروطیت. پژوهش حقوق عمومی، ۵(۹)، صص. ۷۳-۲۹.
۷. توکلی، م.م. (۱۳۹۸). مختصر حقوق مدنی. تهران: مکتوب آخر.
۸. ثبوت، ا. (۱۳۹۵). آزادی و استبداد از نگاه آخوند خراسانی. تهران: وایا.
۹. ثواقب، ج؛ معظمی، س. (۱۳۹۴). اقدامات قاجاریه برای برقراری امنیت اجتماعی شهرها. پژوهش‌های تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۴(۲)، صص. ۵۴-۲۹.
۱۰. جونز، س.ف. (۱۳۸۶). روزنامه سفر خاطرات هیئت انگلیسی به ایران (مترجم: م. صالحی). تهران: نشر ثالث.
۱۱. حبیب‌نژاد، س.ا. (۱۴۰۰). حقوق مالیه عمومی. (چاپ چهارم). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. حسینی فسایی، م.ح. (۱۳۶۷). فارسانه ناصری (مصحح: منصور رستگار فسایی). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. خراسانی، م. (۱۳۸۷). سیاست‌نامه خراسانی (به کوشش: محسن کدیور، چاپ دوم). تهران: غزال.

۱۴. رششوار، ژ. (۱۳۷۸). خاطرات سفر ایران (مترجم: م. توکلی). تهران: نشر نی.
۱۵. ژوبر، پ.آ. (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران (مترجم: ع. اعتماد مقدم). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۶. سیاح محلاتی، م.ع. (۱۳۶۴). خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت. تهران: کتابخانه ابن سینا.
۱۷. شیل، م. (۱۳۶۸). خاطرات لیدی شیل (مترجم: ح. ابوترابیان). تهران: نشر نو.
۱۸. طالبوف، ع.ر. (۲۵۳۶). کتاب احمد. تهران: شبگیر.
۱۹. طباطبایی، س.ج. (۱۳۸۶). حکومت قانون. تبریز: انتشارات ستوده.
۲۰. طباطبائیان، ع. (۱۳۸۹). وضعیت اوقاف در دوره قاجار با تکیه بر قوانین مجلس و شکایات و اققان اصفهانی. سخن تاریخ، شماره ۱۱، صص. ۱۵۴-۲۲۸.
۲۱. فلور و. (۱۳۶۶). جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. (ج. ۲، مترجم: ا. سری). تهران: انتشارات توس.
۲۲. فیرحی، د. (۱۳۹۴). آستانه تجدد. تهران: نشر نی.
۲۳. قاضی مرادی، ح. (۱۳۸۹). استبداد در ایران. تهران: کتاب آمه.
۲۴. قاضی، ا. (۱۳۹۰). بایسته‌های حقوق اساسی (چاپ چهل و یکم). تهران: نشر میزان.
۲۵. کرزن، ج. (۱۳۴۷). ایران و مسئله ایران (مترجم: ع. جواهر کلام). تهران: انتشارات ابن سینا.
۲۶. کرزن، ج.ن. (۱۳۷۳). ایران و قضیه ایران (ج. ۱). مترجم: غ.ع. وحید مازندرانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. لاگلین، م. (۱۳۹۷). مبانی حقوق عمومی (مترجم: م. راسخ، چاپ ششم). تهران: نشر نی.
۲۸. محلاتی، ا. (۱۳۸۶). در پرتو مشروطه‌خواهی. تهران: صمدیه.
۲۹. مرادخانی، ف. (۱۳۹۶). خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران. تهران: نشر میزان.
۳۰. مرادخانی، ف. (۱۳۹۸). مقدمات مشروطه‌خواهی. تهران: سهامی انتشار.
۳۱. مقتدر، غ.ح. (۱۳۱۸). تاریخ نظامی ایران. تهران: چاپخانه فردین و برادر.

۳۲. ملکم خان. (بی تا). مجموعه آثار ملکم خان (به کوشش: م. محیط طباطبایی). تهران: چاپ حیدری.

۳۳. ملکم، س. (۱۳۸۲) تاریخ کامل ایران (مترجم: م. ا. حیرت). تهران: دنیای کتاب.

۳۴. نایینی، م.ح. (۱۳۸۸). تنبیه الامه و تنزیه المله (تصحیح و تحقیق: س.ح. ورعی). قم: نشر بوستان کتاب.

۳۵. ورهرام، غ.ر. (۱۳۶۹). تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی در ایران. تهران: انتشارات معین.



References

1. Abrahamian, Y. (2008). *Iran Between Two Revolutions* (12th ed., K. Firouzmind, H. Shamsavari & M. Modir Shanechi, Trans.). Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
2. Adamiyat, F. (2007). *Thought of Progress and Constitutional Government in the Era of Sepahsalar* (3rd ed.). Tehran: Kharazmi Publishing. [In Persian]
3. Amin, S. H. (2003). The Judicial System of Iran from the Beginning of the Qajar Dynasty to the Constitutional Revolution. *Public Law Research*, 5(9), pp. 29-73. [In Persian]
4. Ashraf, A. (1980). *Obstacles to Capitalist Development in Iran During the Qajar Period*. Tehran: Payam. [In Persian]
5. Curzon, G. (1968). *Iran and the Persian Question* (A. Javaher Kalameh, Trans.). Tehran: Ibn Sina. [In Persian]
6. Curzon, G. N. (1994). *Iran and the Persian Question* (Vol. 1, G. A. Vahid Mazandarani, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications.
7. Ettehadih, M. (2001). *A Glimpse of Iran's Foreign Relations*. Tehran: Agah Publications. [In Persian]
8. Feirai, D. (2015). *The Threshold of Modernity*. Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
9. Floor, W. (1987). *Essays on the Social History of Iran During the Qajar Era* (Vol. 2, (A. Seri, Trans.)). Tehran: Toos. [In Persian]
10. Habibnejad, S. A. (2021). *Public Finance Law* (4th ed.). Qom: University and Seminary Research Institute. [In Persian]
11. Hosseini Fasaei, M. H. (1988). *Fars Nama-ye Naseri* (M. Rastgar Fasaei, Ed.). Tehran: Amir Kabir.
12. Jones, S. F. (2007). *Journal of the Travel Memoirs of the British Delegation to Iran* (M. Salehi, Trans.). Tehran: Nar-e Tali Publishing.
13. Joubert, P. A. (1968). *Travels in Armenia and Iran* (A. Etemad Moghadam, Trans.). Tehran: Iranian Cultural Foundation. [In Persian]

14. Khorasani, M. (2008). *The Political Treatise of Khorasani* (2nd ed., M. Kadivar, Ed.0. Tehran: Ghazal. [In Persian]
15. Loughlin, M. (2018). *Foundations of Public Law* (6th ed., M. Rasekh, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney.
16. Mahallati, A. (2007). *In the Light of the Advocates of Constitutionalism*. Tehran: Samdieh. [In Persian]
17. Malekum Khan. (n.d.). *Collected Works of Malekum Khan* (M. Mohit Tabatabaei, Ed.). Tehran: Haidari. [In Persian]
18. Malekum, S. (2003). *Complete History of Iran* (M. A. Heerat, Trans.). Tehran: Donyaye Ketab. [In Persian]
19. Moqtader, G. H. (1939). *Military History of Iran*. Tehran: Fardin and Brother Printing House. [In Persian]
20. Moradkhani, F. (2017). *A Legal Reading of the Iranian Constitutional Revolution*. Tehran: Nashr-e Mizan. [In Persian]
21. Moradkhani, F. (2019). *Preliminaries for Constitutionalism*. Tehran: Sahami Enteshar. [In Persian]
22. Naeini, M. H. (2009). *Tanbih al-Ummah and Tanzih al-Millah* (S. H. Vaezi, Ed.). Qom: Bustan-e Ketab. [In Arabic]
23. Plato. (2020). *Republic* (F. Rouhani, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
24. Qazi Moradi, H. (2010). *Despotism in Iran*. Tehran: Ketab-e Ameh. [In Persian]
25. Qazi, I. (2011). *Essentials of Constitutional Law* (41st ed.). Tehran: Nashr-e Mizan. [In Persian]
26. Rechschar, J. (1999). *Travel Memoirs in Iran* (M. Tavakoli, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
27. Saboot, A. (2016). *Freedom and Despotism from the Perspective of Akhund Khorasani*. Tehran: Vaya. [In Persian]

28. Sayyah Mahallati, M. A. (1985). *Memoirs of Haj Sayyah or the Era of Fear and Terror*. Tehran: Ibn Sina Library. [In Persian]
29. Sewanek, J., & Moazami, S. (2015). The Efforts of the Qajar Dynasty to Establish Social Security in Cities. *Social and Economic History Research*, 4(2), pp. 29-54. [In Persian]
30. Sheil, M. (1989). *Memoirs of Lady Sheil* (H. Aboutorabian, Trans.). Tehran: Nashr-e Now. [In Persian]
31. Tabatabaei, S. J. (2007). *The Rule of Law*. Tabriz: Sotoudeh. [In Persian]
32. Tabatabaeiyan, A. (2010). The Status of Endowments During the Qajar Era with Emphasis on Parliament Laws and Trustees' Complaints. *Sokhan-e Tarikh*, (11), pp. 154-228. [In Persian]
33. Talibov, A. R. (1977). *The Book of Ahmad*. Tehran: Shabgir. [In Persian]
34. Tavakoli, M. M. (2019). *Brief Civil Law*. Tehran: Maktoub-e Akhar. [In Persian]
35. Verhram, G. R. (1990). *Political History and Social Organizations in Iran*. Tehran: Mo'in Publications. [In Persian]

